5شنبه 8/9/1403-26جمادی الاولی 1446-28نوامبر 2024-درس 12 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم- مرجعیت اصلح در حل بحرانها حتی برای مخالفان

 [سوره الأنعام (6): آيات 40 تا 41]

قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَ غَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (40) بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِكُونَ (41)

بگو: اگر راست مى‏گوييد، بمن خبر دهيد. اگر عذاب خدا بر سر شما فرود آيد يا رستاخيز، شما را دريابد، آيا جز خدا را مى‏خوانيد؟ نه. بلكه او را ميخوانيد و اگر بخواهد آنچه وى را بدان ميخوانيد رفع ميكند و آنچه را شريك خدا قرار مى‏دهيد، فراموش مى‏كنند.

قرائت‏

ا رايتكم: اهل مدينه اين كلمه و مشابه آن را در قرآن بتخفيف همزه دوم خوانده‏اند.

كسايى بدون همزه خوانده است. ديگران با همزه خوانده‏اند.

وجه قرائت سوم روشن است. وجه قرائت اول اين است كه همزه بين بين قرار داده‏اند حذف همزه هم در زبان عرب، نمونه‏هايى دارد. مثل «يا بالمغيرة رب امر معضل» يعنى: اى ابا مغيره بسا امرى مشكل ....

اعراب‏

أَ رَأَيْتَكُمْ‏: «كم در اينجا صرفاً براى خطاب است و معناى اسم ندارد. زيرا اگر اسم باشد، بايد آنچه بعد از آن مى‏آيد خود آن باشد. در حالى كه چنين نيست مثل: «أَ رَأَيْتَكَ هذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ» (اسراء 62) بدليل اينكه اين فعل بدو مفعول متعدى ميشود و قاعده اين است كه مفعول دوم عين مفعول اول باشد و ما ملاحظه مى‏كنيم كه جمله‏ «هذَا الَّذِي ...» غير از كاف است. اگر كاف براى خطاب باشد، تاء براى خطاب نيست، زيرا يك فعل دو علامت خطاب نميخواهد. بلكه صرفاً فاعل است. از همين جهت است كه تاء در همه حال بلفظ مفرد مى‏آيد.

إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللَّهِ‏: جواب شرط «تدعون» است. اين جمله در محل نصب و مفعول‏ «أَ رَأَيْتَكُمْ» است.

إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ‏: جواب شرط محذوف و قرينه آن جمله‏ «أَ رَأَيْتَكُمْ» است.

مقصود

اكنون به پيامبر خود دستور مى‏دهد كه با كفار، به استدلال پردازد. مى‏فرمايد:

قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَ غَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ‏كُنْتُمْ صادِقِينَ‏: گفته‏اند: ساعت، نام زمانى است كه انسان دچار صاعقه ميشود و نام زمانى است كه انسان زنده ميشود. يعنى به اين كافران بگو: اگر همانطورى كه عاد و ثمود در دنيا گرفتار عذاب شدند، شما هم دچار عذاب شويد، يا اينكه ساعتى كه به شما وعده شده است كه ميميريد و زنده ميشويد، فرا برسد، آيا باز هم دست بدامن بتها مى‏شويد و آنها را ميخوانيد كه بفرياد شما برسند و شما را نجات دهند؟ البته اگر راست مى‏گوييد كه آنها خدا هستند، چاره‏اى نداريد جز اينكه آنها را بكمك بخوانيد. اين دليل، براى آنها قابل رد نيست، زيرا ترديدى نيست كه آنها در چنين موقعى ناچارند خدا را بخوانند نه بتها را.

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ‏: نه. شما در چنين حالتى بتها را نميخوانيد، بلكه خدا را ميخوانيد. بدينترتيب، خداوند به آنها اعلام مى‏كند كه هر گاه در صحرا و دريا و كوهسار گرفتار سختى شوند، بدرگاه خدا استغاثه مى‏كنند و به او روى آور ميشوند.

فَيَكْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِكُونَ‏: اگر خدا بخواهد آن سختى را از شما دور و شما را راحت مى‏كنند و شما بتها را فراموش مى‏كنيد و از دعاى آنها خوددارى مى‏كنيد، زيرا آنها نفع و ضررى ندارند. اين معنى از ابن عباس و عايد موصول محذوف است.

زجاج گويد: يعنى شما طورى از خواندن بتها خود دارى ميكنيد كه گويى آنها را فراموش كرده‏ايد. زيرا از كمك آنها مايوس شده‏ايد.ممكن است «ما» مصدريه باشد. يعنى شرك خود را فراموش مى‏كنيد. [[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

مرجعیت اصلح در حل بحرانها حتی برای مخالفان

در مجموعه آیات مربوط به مخالفت اصلح در حیات اجتماعی که بسیار درس آموز است و تاکید قرآن بر اعمال شایسته سالاری را نشان میدهد . نکته جالب این است که موقع بحران ها همین مخالفان برای حل بحران ناچارا و قاعدتا به اصلح رجوع و پناهندگی دارند . مثل فرزندانی که بعد از قهر و لج با مادر ، موقع نیاز جایی جز آغوش مادر ندارند . درس امروز همین است خداوند به عنوان معبود اصلح به پیامبر ص به عنوان منصوب اصلح دستور میدهد که به مخالفان هشدار و انذار دهد که بر مبنای خودتان به من خبر دهید که اگر دچار بحران شدید، هر نوع بحران سیاسی اجتماعی و طبیعی و معنوی قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ برای برون رفت از این بحران چه میکنید مهارت لازم را که ندارید دانش و روش بر تر را که نمیدانید ناچارید به همان اصلح که کنار گذاشته اید مراجعه نمایید ،راه دیگری ندارید و الا بحران شما را از بین میبرد لذا برای بقاء خودتان و منافع خودتان هم که شده به اصلح پناه می آورید تا هلاک نشوید آیا وجدانا غیر از رجوع به اصلح خبره جای دیگری را سراغ دارید که او را بخوانید و التماس کنید اگر صادقانه بخواهید جواب دهید غیر از رجوع به اصلح مطلبی نخواهید داشت أَ غَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (40) این قاعده "مرجعیت نهایی اصلح در حل بحرانها " را باید یک قاعده وحیانی دانست که وجدان عمومی حتی مخالفان اصلح هم حامی آن است و مفری از آن نیست، در بحران ها فقط او خوانده میشود ستیزه جویان با او هم ولو سخت است این قاعده را مطابق واقع میدانند موقع بحران اگر بخواهند با خود صادق باشند و خود را هم تکذیب نکنند جز به اصلح به عنوان ناجی نمی اندیشندبَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ البته اصلح هم چاره کار را میداند وعلاج میکند رفع بحران و مشکل میکند انتقام نمیگیرد که چون اینها مرا قبول نداشتند حال که مراجعه کرده اند پس آنها را رها کنم و بحرانشان را حل نکنم ،این طور نیست چه بسا باید چنین کند تا اصلحیت خود را اثبات و ابراز کند و گویا کمک به مراجعان پشیمان جزء شایستگی و صلاحیت است و گویا وظیفه خود میداند فَيَكْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَيْهِ پس به سرعت کشف سوء و رفع بحران میکند که از او خواسته اید و این کار در مشیت اوست البته میتواند انجام ندهد ولی چون اصلح است انجام میدهد إِنْ شاءَ وشما مخالفان و معارضان هم این را میدانید که او مثل شما اهل انتقام نیست لذا تمامی کسانیکه آنها را شریک و همتای اصلح میدانستید ورقیب سازی وشریک سازی غیر واقعی میکردید همه را به فراموشی می سپارید زیرا صادقانه و از روی وجدان میدانید که جز اصلح کسی را یا یارای حل مشکل نیست و در این ساحات و ساعات بحرانی کسی دیگر نیست که کار راه بیندازد .وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِكُونَ (41).

 ***نتیجه*** : لزوم پیروی از شایسته علاوه بر وحیانی بودن قاعده ای وجدانی ،عقلانی ، عقلایی ،صادقانه و... است یعنی مطابق با واقع است و باید در سازمانهای جهان فرهنگ سازی شود و القاء شود که تنها راه تعالی سازمانی همین است .و همه بدانند که عزل اصلح مانع تعالی سازمان بلکه عامل سفال و انحطاط است و این واقعیت در ساعت بحرانی بیش تر خود را بروز میدهد .لذا معصومین ع و جانشینان شایسته آنان، برای حکمرانان همواره مرجع و مشاور بوده اند و آنها را از هلاکت نجات میدادند .

برای مطالعه

[سوره الأنعام (6): آيات 42 تا 45]

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى‏ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (42) فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا وَ لكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (43) فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ حَتَّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ (44) فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (45)

پيش از تو پيامبرانى بسوى امتهاى گذشته فرستاديم و آنها را به سختى و زيان گرفتار كرديم، تا تضرع كنند.

چرا هنگامى كه صلابت ما بآنها رسيد، تضرع نكردند؟ لكن آنها سنگدل شده و شيطان كردارشان را در نظرشان آراسته بود! همين كه پندها و تذكراتى كه به آنها داده شده بود، فراموش كردند، درهاى هر چيزى را بر آنها گشوديم. تا اينكه: هنگامى كه به آنچه به آنها داده شده بود، دلشاد شدند، آنها را ناگهان گرفتار ساختيم و خوار و مأيوس شدند.

و نسل ستمكاران منقرض شد و ستايش خداى راست كه پروردگار جهانيان است.

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)